بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 16 دی 1396.

عرض کنم خدمت شما بحث ما در مورد روایت سکونی بود و اینکه این روایت سکونی به نظر ما قابل اعتماد هست و می شود به آن عمل کرد ولی بحث سر محدوده عمل به این روایت هست. حالا در چه محدوده ای این روایت قابل عمل هست. یک ریزه کاری هایی بحث روایت شکونی دارد و بحث در کلمات فقها هست از همه اینها می گذرم که خیلی بحث طولانی نشود. یکی از بحث هایش این بود که آیا این که زن باید برای اعتبار قولش باید شاهد بیاورد و اگر شاهد نداشته باشد قول زن حجت نیست این مطلب در جایی که زن ثقه باشد آن هم همین جور هست یا در جای وثاقت زن نیازی به شاهد نیست. حالا در آن محدوده ای که ما خود روایت را پذیرفتیم البته ما این را در مورد روایت عرض کردیم که آن مقداری که از روایت سکونی می شود استفاده کرد جایی هست که ادعای زن این باشد که در حداقل زمان عرفی ممکن عده اش منقضی شده است. مطلق حتی ادعای غریب را هم ما دلیل نداریم. ادعای غریبی که به این شکل باشد. ادعایش این باشد که حد اقل. حتی اگر از آن طرف باشد مثلا حداکثر هم باشد هم مثلا می گوییم سه ماه چهار ماه یک بار حیض می بیند آن را ممکن است ما بگوییم این ملطب نیست چون آن نادر است. این نکته را توجه فرمایید در آن جلسه بعضی از دوستان ان طرف قضیه را مطرح می کردند که اگر زن مدعی شود که عده اش خیلی طولانی است. خب این نادر است معمولا زن ها می خواهند زنی که از شوهر طلاق می گیرد مایل است که زودتر از شوهر خلاص شود و چیز شود اما زنی که انگیزه اش این باشد که دوران عده را طولانی تر کند کمتر است القای خصوصیت نمی شود از مورد روایت. مورد روایت جایی هست که زن مدعی کوتاه بودن دوره عده است. به حداقل زمان ممکن. این خب خیلی وقت ها انگیزه برای زن ها برای همچین چیزی وجود دارد که زودتر بتووانند شوهر کنند و به هر حال آزاد شوند. اما اینکه از آن طرف مایل باشد که اگر می شود شوهرش به او رجوع کند و به خاطر همین می خواهد دوره را طولانی کند آن خب خیلی کمتر اتفاق می افتد که زن تمایل به طولانی تر شدن دوران عده اش باشد. بنابراین از مورد روایت نسبت به موردی که غرابت ادعا در ادعای طولانی بودن مدت عده باشد را نمی شود کرد. بنابراین در خصوص آن موردی که ما گفتیم از روایت میشود به آن عمل کرد جایی که زن مدعی کوتاه بودن زمان عده باشد به حد اقل عرفی ممکن. عرض کردم حالا سی روز خیلی خصوصیت ندارد. 29 روز و 31 روز و اینها همان حکم را دارد ولی آن مقداری عرفا حد اقل زمان ممکن عرفی را در بر بگیرد این جور موارد را از روایت می شود به دست آورد. خب حالا بحث این است که اگر در این مورد روایت زن ثقه باشد. آیا قول زن مسموع است یا باز هم باید شاهد بیاورد؟ و شاهد بودن شرط است. اینجا ما تقریبی در جلسه قبل عرض می کردیم که چون مورد این روایت در آن اگر واقعا زن ثقه باشد قید وثاقت را در سؤال سائل اخذ می کرد. حالا چه این روایت را از باب قضیه شخصیه بدانیم سؤال در این روایت را سؤال از قضیه شخصیه بدانیم یا سؤال را کلی هم بدانیم اینجا این قیود را به طور متعارف اخذ می کنند عدم اخذ قیود در سؤال سائل یک اطلاق مقامی سؤال سائل را اقتضا می کند که سائل از موردی سؤال دارد می کند که زن ثقه نیست. یعنی لا اقل وثاقتش احراز نشده است. آن صورتی که وثاقت زن احراز شده باشد داخل در سؤال سائل نیست. حالا یا مجهول الحال است یا آن طرف قضیه است از آن صورت ها دارد سؤال می کند. و این مطلب من فرصت نکردم که یک تتبع کامل کنم ببینم آیا فتواهای علما در این مورد چیست. ولی همین جوری در گشتن های ناقصی که داشتم چند نفر را دیدم که این عرض کنم مطلب در کلماتشان هست. در غایه المرام جلد 1 صفحه 72. غایه المرام مال شیخ مفلح سیمری است می گوید

إذا أخبرته بالحيض‌

فان كانت ثقة، وجب عليه الامتناع، لوجوب قبول قولها،

و ان کانت متهمهً بمنع حقه لم یجب حینئذٍ الامتناع ما لم یتحقق

اینجا بحث وثاقت و عدم وثاقت را مطرح کرده است البته نه اینکه روایت را به این معنا گرفته است. اصلا موضوع را وثاقت و عدم وثاقت را این جا مطرح کرده است. رسائل عشر ابن فهد صفحه 47 هم می گوید اگر زن اخبار بدهد مرد امتناع باید کند از مباشرت با زن

و یمتنع لاخبارها لا متهمهً

کشف الالتباس صفحه 230 هم این مطلب آمده است

سؤال:

پاسخ: نه آن می خواهم بگویم که اشاره به بحث ثقه و عدم ثقه شده است نه دقیقا آن نکته ای که ما می خواستیم عرض کنیم. اصل این مطلب واقعا آیا ان تقریبی که ما ذکر می کردیم تمام هست یا خیر. با حاج آقا صحبت می کردم حاج آقا می فرمودند که خیلی روشن نیست که اگر در آن مورد وثاقت وجود داشته باشد سائل وثاقت را در چیز درج کند و

اصل آن تقریب به طور کلی درست است که اگر اطلاق مقامی سؤال سائل به یک صورت خاص منصرف باشد نمی توانیم از جواب امام اطلاق استفاده کنیم ولی آیا این مورد از موارد ان هست می گفتند این جور نیست و تأمل داشتند. بعد یک مقداری فکر کردم دیدم حق با حاج آقا است و همین جور است. یک نکته ای وجود دارد که بعد با حاج آقا هم صحبت کردم گفتند همین جور است و درست هم هست. آن این است که ببینید در ما نحن فیه

ما نحن فیه بر موارد معمول اخبارات فرق دارد. در معمول موارد اخبارات شخصی که ثقه باشد قولش قبول است شخصی که ثقه نباشد قولش قبول نیست. مقتضی در حجیّت فقط در مورد قول شخص ثقه است. مقتضی حجیت در مورد شخصی که ثقه نباشد مقتضی حجیت ندارد. بنابراین اگر کسی مثلا در یک موردی سؤال را این جوری مطرح کند در موارد عادی که بابا یک بنده خدایی یک ادعای غربیی کرده است ما بپذیریم یا خیر. در صورتی این سؤال را مطرح می کنند که آن طرف ثقه باشد. به این لحن تعبیر نمی کنند. در ما نحن فیه فرقش با موارد عادی این است که قول زن اقتضاء حجّیّتش متوقف بر وثاقت نیست. زن ذاتا قولش در این جا حجت است خب این زنی که قولش حجت است من دون اشتراط بالوثاقه چه ثقه باشد چه نباشد قولش حجت است. آن سؤال این است که آقا این زنی که شما مقتضی حجّیّت برایش قائل هستید اگر یک ادعای غریبی کرد که این ادعای غریب باعث می شود که یک نوع مانعی باشد برای اینکه آن مقتضی اثرش را بکند. در واقع این ادعای غریب منشأ می شود که آدم نسبت به صدق گفتار این زن شک کند. امثال اینها.

و به طور طبیعی این است که سؤال را مطرح کند. اینجا دیگر معلوم نیست بحث وثاقت را مطرح کنند. چون در اصل مقتضی حجّیّت وثاقت معتبر نبوده است. خلطی که برای ما حاصل شده بود از این جهت بود که می گفتیم خب وقتی زن ثقه باشد یا نباشد به طور طبیعی عرف به این ویژگی ها توجه دارد و اخذ می کند. این در جایی هست که وثاقت و عدم وثاقت در اصل مقتضی دخالت داشته باشد. مثل اخبار های عادی که در اخبارهای عادی کسی که ثقه نباشد قولش را قبول نمی کنند. به خلاف قول زن در بحث اخبار به حیض و نفاس و عده و این جور چیزها و که این قول زن فی نفسه حجیت دارد. من غیر اعتبار بحث وثاقت و عدم وثاقت. اینجا دیگر نمی توانیم آن بحث اطلاق مقامی را که مطرح می کردیم مطرح کنیم. به نظر می رسد که این روایت اطلاق دارد و چه زن ثقه باشد چه نباشد علی أیّ تقدیر اگر همچین ادعای غریبی را مطرح کند این ادعای غریب باید این شاهد را بیاورد و وجهی ندارد و کاشف قضیه هم این است که هیچ کسی صریحا این مطلبی که ما می گفتیم ند ارد. حالا می گویم زور می زنیم یک کلمه ثقه و متهمه از یک جایی گیر می اوریم عبارت مناقب ابن شهرآشوب و یک جوری معنا می کنیم که هیچ کسی این جوری این خودش کاشف از این است که ذهن ها اصلا به این طرف منصرف نبوده است. محتمل الدخلی که عرف به آن توجه داشته باشد نیست.

اگر هم محتمل الدخل باشد باید در خصوص این مورد خاص محتمل الدخل باشد. چون به طور کلی که محتمل الدخل نیست شرعا وثاقت و عدم وثاقت در مقتضی اش دخالت ندارد. در خصوص جایی که ادعای غریب می کند ما بگوییم که شاید شارع مقدس در خصوص این مورد وثاقت را معتبر کرده باشد. این چیزی نیست که عرف به آن توجه داشته باشد. در جایی که به طور کلی قضیه قول زن مقتضی حجیت دارد این که در خصوص جایی که ادعای غریب می کند تفصیل بین ثقه و عدم ثقه باشد این را دیگر در سؤال درج نمی کنند. باید یک چیزی باشد که خیلی روشن باشد در سؤال سائل درج کنند. بنابراین اطلاق این روایت به نظر می رسد نسبت به جایی که زن ثقه باشد و عدم ثقه باشد این اطلاق چیز هست. می گویم من نگشتم که ببینم قضیه چی به چیست ولی همین جوری هیچ کس پیدا نکرده بودم که اصلا این احتمال به ذهنش خطور کرده باشد و امثال اینها. بعد به ذهنم افتاد که علت اینکه به ذهن ها خطور نمی کند این است که در اصل حجیت این قول زن وثاقت معتبر نیست. فرق است این با سایر موارد. البته این نکته را ضمیمه کنم یک روایتی در بعضی از فروع آن مسئله هست که ما آن روایت را بعدا به آن می پردازیم و در موردش صحبت می کنیم. آن این است که در مورد زنی که نیاز به محلّل دارد. مدعی می شود که محلّل واقع شده است یا خیر خب این خودش یک روایتی است که می گوید اگر زن ثقه باشد ادعای محلّل پذیرفته می شود. ادعا می کند که من ازدواج کردم و محلّلی واقع شده است و طلاق گرفتم و امثال اینها. این هم در واقع یک سری از بعضی جهات شبیه روایات ما هست این است تهذیب جلد 8 صفحه 34 حدیث 105 در مورد اینکه زن ادعا می کند که من یک با محلل ازدواج کردم و الآن من را طلاق داده است و الآن دیگر حلال هستم و امثال اینها. یک روایتی هست که می گوید اذا کانت المرأه ثقه صدّقت فی قولها. وثاقت را شرط می کند و امثال اینها. در خصوص آن مورد حالا آن هم شاید بعضی معارض هایی داشته باشد از روایات معارضش استفاده می شود که وثاقت در آن معتبر نباشد حالا در خصوص ان مورد خاص

تازه آن هم امام علیه السلام قید کرده است. این جور نیست که عرف متعارف به این جور وثاقت توجه داشته باشند عرف در سؤال سائل درج شده باشد. آن را اگر

سؤال:

پاسخ: نه حالا غرضم این جهتش است چون این از جهاتی با روایت با بحث ما شباهت دارد که کأنه به اصطلاح اینکه حالا این را من بعد روایت را داشته باشید در موردش نکاتی است که بعدا عرض می کنم. می گویم حالا به فرض در خصوص بعضی از موارد هم شرع مقدس وثاقت زن را معتبر کرده باشد ربطی به بحث ما ندارد. بحث ما در مواردی است مثل حیض و عده و طهر و امثال اینها که در اصل وجود مقتضی اش وثاقت معتبر نیست. عقلایی اش هم خیلی معتبر نیست. یعنی چیزهایی هست که خیلی وقت ها به زن ها اعتماد می شود در آن. لا یعلم الا من قبلها هست. و شاید هم مصلحت در بعضی چیزها هست حالا غیر از بحث لا یعلم الا من قبلها مصلحت در بعضی از این مراحل این است که بعضی از این وادی ها را خیلی کنکاش دقیق نشود حالا بروند

سؤال:

پاسخ: بله

آن هم اطلاق دارد چرا اطلاق نداشته باشد. عرض می کنم این که در خصوص آن مورد ممکن است وثاقت را شرع اخذ کرده باشد چیزی نیست که عرف متعارف به ذهنش خطور کند که حتما در سؤال اخذ کند. اگر دخالت داشته باشد دخالت وثاقت در این مورد خاص است. دخالت وثاقت در این مورد خاص چیزی نیست که بگوییم عرف حتما به ذهنش خطور می کند و حتما در سؤال درج می کند. اگر در اصل مقتضی اش دخالت داشت خب همین بیانی که ما عرض می کردیم بیان تمام بود.

سؤال:

پاسخ: بله این که مشخص است اصلا سؤال به خاطر همین است که چون قول زن حجت است می گوید این زن یک قولی دا رد اینجا که غریب است. اصلا سؤال با این پیش فرض است که قول زن ادعای زن مسموع است. می خواهد بگوید که این مسموعیت ادعای زن در اینجایی هم که یک همچین ادعای عجیب و غریبی کرده است این هم مسموع است یا مسموع نیست. اصلا سؤال از گستره مسموعیّت ادعای زن است. یعنی این با همان پیش فرض و اینها است. در این پیش فرض آن عرضی که ما می کردیم پیش نمی آید

سؤال:

پاسخ: نه آن هم معلوم نیست صدقش باشد حتی در مورد چیز هم گمان به کذبش هست. حتی در مورد ثقه اش هم گمان به کذبش است. این جور نیست که با وجود وثاقت چون این ادعا ها خیلی ادعای غریبی است. آدم ثقه هم گاهی اوقات مثلا طرف خودش را به عنوان ثانوی مجاز می بیند که دروغ بگوید. گاهی اوقات حرجی می داند زندگی با شوهر

سؤال:

پاسخ: نه غرضم این نیست کهش رعا نمی شود. بحثم این است که این ثقه بودن و امثال اینها چیزی است که عرف این جور خصوصیات را در ذهنش خطور نمی کند.

نه اگر صورت هایی که نه این عرض کنم خدمت شما هی دیگر

سؤال:

پاسخ: خب این است که بنظرم این نمی دانم ریزه کاری ها و امثال اینها در حد هایی نیست که عرف با این جور چیزها بگوییم حتما در سؤال سائل درج می شود و می شود به آن اعتماد کرد و ما بعضی از مثال های واضح را ذکر می کردیم از آن مثال های واضح اینکه نمی دانم اگر زن تقبیل کرده باشد نمی گویند مسست امرأتی و آن مثال های که الآن اینجا هست خیلی فرق دارد. آنها یک چیزهای کاملا واضحی است و واقعا سؤال سائل انصراف دارد به غیر آن صورت ها و این ما نحن فیه از آن قسم نیست.

و عرض کردم یکی از شواهدش هم این است که هیچ کس احتمالش را هم نداده است. این حرف ها را ما فقط به این نحو طرح کردیم.

سؤال:

پاسخ: آن هم عرض کردم آن چیزی که بود در مناقب ابن شهرآشوب و اینها معلوم هم نیست ناظر به این چیز باشد احتمالا همان کلام شیخ طوسی را می خواهد بگوید و چیزی بیشتر از آنها نمی خواهد و عبارت غایه المرام و اینها اصلا عبارت سکونی را نیاورده اند. آنها طبق قاعده می خواهن مشی کنند. اصلا می خواهند بگویند که قول زن اینجا مسموع نیست و بستگی دارد که ثقه باشد یا عدم ثقه باشد. اصل روایت چیز را هم کأنه قبول ندارند روایت زراره را هم قبول ندارند. اصلا بحثش را روی طبق قاعده اولیه می خواهند بگویند که اگر ثقه باشد قولش قبول است و اگر ثقه نباشد قولش قبول نیست. آن را عبارت غایه المرام و اینها اصلا در این فضاهایی که ما دنبالش هستیم و روایت سکونی را داریم دنبال می کنیم نیست.

یک نکته ای در پرانتز من بگویم بعضی از دوستان که در کلاس راهنما می آیند به آنها بگویند که ریاض و مستند و جواهر و مصباح الفقیه را مطالعه کنند. آدرس هایش را دادم دوباره میدهم. یک. 293. مستند دو، 481. مستند الشیعه نراقی ها. جواهر الکلام سه. 228. و سی و دو، 190. مصباح الفقیه چهار 142. این ها را کلاس راهنما

خب این بحث تمام.

خب دو سه مرحله بحث دیگر اینجا داشتیم. یکی اینکه اولا این شهادتی که اینها می خواهند بدهند شهادت به چه بدهند؟ شهادت بدهند که در آن ماه در همان زمانی که زن معتده هست به این کیفیت بوده است یا نه نسبت به ماه های قبل شهادت می دهند. عرض کردیم در عبارت های اهل تسنن آن روایتی که در آن روایت قالونیه روایتی که در آن کلمه قالون به کار رفته است آن اختلاف نقل هست. ظاهر اکثر نقل هایشان این است که نسبت به همان ماه همان زمان عده باید شهادت دهند ولی عبارتی که در کتاب های لغت از این عبارت نقل شده است که اظهری اینها نقل می کند صریح در این است که در مورد ماه های قبل باید شهادت دهند. عبارت چیز اظهری این بود دیگر

روایت اظهری در تهذیب اللغه این هست

ان شهد ثلاث نصفه من بطانه اهلها انّها کانت تحیض قبل ان طلّقت فی کلّ شهرٍ کذلک فالقول قولها. فقال علیٌّ کرّم الله وجه قالون

در کتاب های لغوی این که تعبیر دارند نسبت به ماه های قبلی دارد. ولی غیر از کتاب های لغوی بقیه عبارت ها یا بعضی هایش شاید صریح این باشد که نسبت به همان ماهی که زن مدعی هست در همان زمان عده و بعد از طلاق باید شهادت دهند. ولی روایت هایی که مستند ما هست که روایت سکونی هست و جعفریات و مرسله صدوق و اینها که مؤید روایت سکونی هستند تصریح دارد کانت فی ما مضی. تصریح در مورد ماه های قبل است. نه در آن ماهی که این خانم ادعا دارد می کند. پس بنابراین حالا ما گفتیم روایت عامه را کار نداریم به خود روایت سکونی توجه داریم روایت سکونی از این جهتش مسلم است که مربوط به فی ما مضی هست. یعنی قبل از طلاق قبل از مورد ادعا.

سؤال:

پاسخ: یک بحث این است که خود زمان ادعا شهادت به مدعی آن باید بدهند یا شهادت به ما قبل مدعی باید بدهند. این یک مرحله. ببینید دو مرحله بحث است. یک بحث این است که کأنه این قول زن مقبول نیست شهادت باید بدهند در همان ماه عده اینها به اصطلاح همین جور عده اش بوده است آن از اهل تسنن عبارت هایشان این طوری استفاده می شود. از اکثر روایت های شعبی

سؤال:

پاسخ: قبل از مدعی نه قبل از

فی ما مضی یعنی قبل از

نه اینکه زمانیکه دارد ادعا می کند. فیما مضی این که قبل از آن زمانی که ادعایش مربوط به آن است. قبل از طلاق. این صریح است که قبل از طلاق را می خواهد بگوید. این در اینکه این جهت مربوط به قبل از آن طلاق هست تقریبا روشن است. فقط بحث سر این نکته بحث این است که در تمام ما مضی یعنی آیا باید شهادت بدهند اصلا عادتش این جوری است. این خانمی که الآن می گوید در یک ماه سه بار حیض دیده است قبل از این همیشه همین جور است. عادتش همین جوری است معتده ای هست که در هر ماه سه بار یا اینکه فی الجمله فیما مضی شهادت بدههند هم کافی است. فی الجمله یعنی بگویند نه این جور نیست که این ادعایی که الآن می کند ادعای بی سابقه ای باشد. قبلا هم سابقه داشته است بعضی وقت ها مثلا در یک ماه سه بار کانت فیما مضی چگونه است.

سؤال:

پاسخ: فی کلّ شهرٍ چیز عامه است. آن چیزی که در مورد عامه هست فی کلّ شهرٍ دارد. آن خب واضح است که می گوید فی کلّ شهرٍ آن عبارتی که در تهذیب اللغه و سایر کتب لغت آن واضح است که

ولی عبارتی که در روایت سکونی هست واضح نیست. من عبارت را یک بار دیگر می خوانم این را ملاحظه فرمایید

روایت سکونی عبارتش این است

ان امیر المؤمنین علیه السلام قال فی امراه ادّعت انّها حاضت فی شهر واحد ثلاث حیض. فقال کلّفوا نصفهً من بطانتها انّ حیضها کان فی ما مضی علی ما ادعت.

این یعنی چه؟ یعنی همیشه علی ما ادعت یا فی الجمله علی ما ادعت هست.

فان شهدن صدّقت. عبارت خیلی وضوح در یکی از این دو احتمال را ندارد. عبارت جعفریات را هم ببینید. حالا آن حیضتها دارد که شاید یک مقدار

این هم عبارت جعفریات این است

ان شهد نصفهٌ من بطانتها ان حیضتها کانت فی ما مضی علی ما ادعته فان شهدت صدّقت و الا فهی کاذبه. یا مرسله فقیه هم این است.

تسئل نصفهٌ من بطانتها هل کان حیضها فی ما مضی علی ما ادعت

این هل کان حیضها فی ما مضی علی ما ادعت یعنی فی الجمله علی ما ادعت یا فی کل شهرٍ؟ عبارت به نظرم اجمال دارد. و این عبارت خیلی واضح نیست فان شهدن صدّقت و الا فهی کاذبه و این باید بر اساس قواعد و امثال اینها مشی کرد.

سؤال:

پاسخ: حالا می گویم هر دو جورش امکان دارد یعنی عرفا هم می تواند اگر این که می گوید یک سابقه دارد این که می خواهم بگویم چون هر دو جورش امکان دارد. هم می خواهد بگوید که کأنه قول این زن باید اگر کسی که این ماه هست باید ماه های قبل هم این جور باشد. یک جور این است که فی الجمله می خواهد رفع استبعاد کند. اگر کسی این ماه این جوری هست چطور شد هیچ ماهی این شکلی نبود. رفع فی الجمله

آخه ببینید این که یک ماه از ماه های قبل هم شبیه این باشد رفع استبعاد می شود فی الجمله ولی استبعاد را به طور کامل رفع نمی کند. یک کسی که یک بار در عمرش همچین چیزی را دیده است آن استبعادش در درجه کم می شود ولی استبعادش کاملا برطرف نمی شود. آیا این روایت می خواهد استبعاد کامل برطرف شود یا از آن غرابت شدیدش پایین بیاید. این عبارت خیلی به نظر من ظهور در یکی از دو تا معنا ندارد و جنبه اجمال دارد. اجمال که داشت باید طبق قواعد مشی کرد. نتیجه قواعد این است ببینید حالا من بحث قواعدی اش را فی الجمله عرض کنم

اگر زن ها شهادت بدهند که در همه ماه های قبل

قبل از آن این نکته را عرض کنم بحث ما در واقع این است که محط تعارض بین این روایت و روایت زراره را ببینید چیست روایت زراره می گوید که حتی اگر زن ها شهادت هم ندهند قول زن حجّت است. این بطانه اهلها شهادت بطانه اهل در حجّیّت قول زن دخالت ندارد. سواءٌ شهدن بذلک ام لم یشهدن قول زن حجت است. خب روایت سکونی می گوید که در صورتی که شهادت بدهند مقبول است. پس محط تعارض کجاست که ما می خواهیم به وسیله روایت سکونی از اطلاق یا عموم روایت زراره رفع ید کنیم کجاست جایی هست که زن ها شهادت نداده اند به این. اولا ادعا غریب است و زن ها هم شهادت نداده اند. خب این زن ها شهادت نداده اند یک محطّ کلام این صورت است در جایی که زن ها شهادت به کلّ شهرٍ نداده اند ولی به شهرٍ واحد شهادت داده اند. نصفه من اهلها شهادت می دهند که فی الجمله همین جور بوده است ولی کل شهرٍ را شهادت نداده اند. این صورت مورد بحث است. در واقع مخصص ما دایر بین اقلّ و اکثر است. اجمال مفهومی مخصص منفصل دایر بین اقلّ و اکثر است. خب این دا خل در آن بحثی هست که ایا با اجمال مخصص ما می توانیم به مخصص منفصل مفهمی مردد بین اقل و اکثر می توانیم به عام تمسک کنیم

عام ما روایت زراره است. این روایت خاص ما مخصص مجمل مفهومی بین اقلّ و اکثر است. آیا می توانیم

مشهور آقایان که می گویند می توانیم تمسک کنیم که نتیجه این بحث این می شود که کافی است یک نوع شهادت دهد. همین مقدار که شهادت به این که در یک ماه طبق این هست شهادت بدهد کفایت می کند

سؤال:

پاسخ: نه نه خلاف ظاهر نیست. اینکه فی الجمله کان فی ما مضی یعنی فی الجمله در ما مضی این گونه است

بله کان فی ما مضی می گوید حیضه اش در ما مضی هم این جوری است. سه سال پیش هم این اتفاق سابقه دارد. شما می خواهید استظهار کنید که در هر ماه

نه نه آن یک بحث دیگر است. اگر کسی استظهار کند چیز را آن مطلب خب یک حرفی. این لحن شما لحن این است که نمی خواهید به اجمال پایبند باشید می خواهید استظهار کنید. ما از ان مرحله گذشتیم. من خودم هم به نظرم ظهور قوی تر این است که در عادتش این گونه است ولی ظهورش در حدی نیست که آدم مطمئن باشد و شک نکند. اینها ظهورات باید ظهور های قوی ای باشد. این روایت چیزش یعنی تمایل بیشتر این است که در هر ماه باید این شکلی باشد. ولی در حدی نیست که آدم بگوید که این عبارت تاب این معنا را ندارد. به خصوص با توجه به این نکته عقلایی که وجود دارد که رفع استبعاد است. می تواند برای این باشد که اصلا حالا یک نکاتی دارد که من بعد عرض می کنم که این نکات اضافه کنیم مطلب شاید یک مقداری واضح تر شود که اجمال روایت را بیشتر تقویت کند.

حالا صبر کنید بحث وثاقت و عدم وثاقتش را بعدا صحبت می کنیم

این که مشهور آقایان می گویند که عام اجمال مخصص مفهومی منفصل به عام سرایت نمی کند.

نه حالا عام مطلق هم خیلی فرق ندارد.

این یک نکته

اما بنا بر مبنای مشهور همین جور است ولی بنا بر مبنای حاج آقا که ما هم در این جهت تابع ایشان هستیم که اجمال مخصص به عام سرایت می کند. مبنای حاج آقا این است و اخیرا هم همین مبنا را خوب در درس فقه شان توضیح دادند. خود مبنا را نه استدلالش را. و ایشان فرمودند که در واقع اجمال در کاشفیت داشتن از مراد جدی بین مخصص متصل و مخصص منفصل فرقی نیست ولی نکته ای وجود دارد که این است که خیلی وقت ها عام ها از سنخ مقتضی هستند و خاص ها از سنخ مانع هستند. جایی که عام از سنخ مقتضی باشد و خاص از سنخ مانع باشد در واقع با توجه به قاعده مقتضی و مانع که ایشان در این جور موارد قائل هستند در بحث ملاکات می گویند به عام می شود تمسک کرد و به نظر می رسد که ما نحن فیه هم از همین سنخ است. در واقع شارع مقدس قول زن را فی نفسه مقتضی اعتبار برایش قائل است. چون این جور امور اموری است که باید به زن واگذار شود. مقتضی حجیت هم حالا لا یعلم الا من قبلها هم فقط نیست. بحث این است که یک سری امور حریم خصوصی زن است. حریم خصوصی زن را عقلایی اش هم همین است که این جور چیزها تا جایی که بر خلافش ثابت نشده باشد باید زن در این محدوده ها قولش حجت باشد و افراد دیگر حق وارد شدن در این جور حریم خصوصی ها نداشته باشند. خب بحث این است که گاهی اوقات طرف یک ادعای عجیب و غریب می کند این یک نوع مانعی است که به افراد اجازه می دهد که بخواهند وارد حریم خصوصی اش شوند بروند جستجو کنند بروند پیگیری کنند از بطانه و از نمی دانم امثال اینها سؤآل کنند این حرف هایی که می زند حرف های سابقه داری هست یا نیست. اینها در واقع از باب مقتضی و مانع است. اصل مقتضی قبول قول زن وجود دارد. ما نمی دانیم در این جایی که زن ادعای بر خلاف ادعای غریبی دارد حالا این را وقت گذشته است این را توجه فرمایید دقتی دارد من شهید می شود بخواهم بحث را واردش شوم این است که دقت کنید نحوه پیاده کردن قاعده مقتضی مانع اینجا دو گونه می شود پیاده کرد که انشائ الله فردا در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد